٤ شلبه ٩ برج خوت ١٣٠١

ماحب امتياز ومدير مسئول بداوير نماينده دارالشوراي ملي

محل اداره : طهران خيا إن علاء الدو لم

ما و واشت الوصيد

ا الم حوث

و تحكميل اللحه نظام برى و المستعرف - أاسيس كار خانا فولاد رُ السَّارِي - اصلاح و بشطخطوط آهن و تاكراف و تلفون و كشق من بن الله عاى لجارتي - بنأى دارالعلوم امبراطوری کیو و - ایجاد عدم الما دو إمين دور المامين عالى -ف دوينين مدرسة مالى تجاوت -و مدرسه طلی و مدرسه « داره الفلون - مدرسة على فلادوت و جنال عما - احداث إنك منامق وا يون و بالك ماي الملافق على - و اقدامات بسيار الله عبكون كه واي تفوق من دم إنلا حت و ملامت، و عبارت برای ترکی کلکت طودمان --و المرن - لازم ديديم و الجام

الدين ليدن المراد على الدول الدن) رج او بند معقید معا میج طرورت نداشت الله فيه زحت بغود بدهند -منبو لسنه ؟

و لازم برد - ما كه - غدا راشكو س چندین رقم آزادسے خواہ دو اتشه و وطن برست و خلص ، داريم و كالجمال حمله قسم كار خانه مي اورديم الله مار الطوم و مدرسه عالى . تجلوت و امثـال ابن تا سيسات -واقعا - شرور بود = خطور

در این هفده سال پیشو آبان سیاسی مَا الله الم أبه ابجاد ال ها دى ر دند ا الا

اکر بانک صناعتی و موسسات، أز این آبیل اهایت اساسی داشت قائدين ملي ما = ولو شده بود مدتی اُز خدمات دیگر خود دست بيكشند - قطما در اين باب همت می کر دند و کا وید از پیش: می والمنافقة المنافقة ال

﴿ چُونُ نَكَرُدُنُدُ مَا يَابِدُ بِدَانِيمٌ که هیچکدام از این مساعل اساسی

در قوت این منطق ابدا شك نى شود گرد .

اطلاع و علم سیاسیون ماکه شبهه بر دار نیست ا

با آن هوش فطری که فادر متعال به ملت ابران بغشیده ـ با مملومات وافری که در بیشتر قائدین ما هست نبی شود کفت اقدا مات ژاپون ضرورت داشته و بیش اهنك هائ مات ما ملتفت اهست ان نفرة الدار المحادثة

از طرفی نبی توان خیال گرد روسلنها ما فيهيده الد جزيا اين قبيل أملاحات ابران أباد تي شود - منشها اغراض پست چنان یای بنه و مشنوالشان کرده که هیچ در این مراط نِفتاهم اند ،

رسلير سيانه شيد ابن جو وظن معل تدارد : ما يك عدمة وظان خواه داريم كه دست هيچ غرامني بدامن قمست سیاسی آن ما حتی سایه نینداخته این باگیزه و ال نمر از بالت. های ما هم از رو ساسی ژاپون تقلید نکردند .

پس وقتی که با وجود علم و بی غوضی شر آن اول مشروطیت -هفده سال از دوره ازادی ما کدشته و یك نفر از بزركان آحرار وقت خوه راونف کار خانه و راه و بانك و دار الملوم و مدرسه عالى الكرده - ما بابد يقين كنيم كه أمور مهمه ر اصلاحات اساسی این ها نیست: همان ها است که سیاسیون ما فهميده إند وي

اول باید پایے حربت والجا أنداخت ــ با چرخ و كار هانه لمملکت اباد نبی شود • بدوا باید ازادی مطبوعات را

از سیاہ جال بیرون کشید – آبا مدرسه جنكل و دار المعلمين ايراني أدم ناواهد غد . المنافق ما

استبداد اخلاق ما را باین روز سیاه نشانده سه پر هرزه کولمی و

جلب طبعی ما را ابا ازدیاد محصول و توسّمه مبادرات نبی شود امیلا س : 35

ابتدا باند قانون اساسی را مجرا **دائت .**

زير شلاق ظلم ما متملق و دغل شده أيم 🕳 بن إز راه توليد ثروت و ایجاد کار اخلاق ما مهذب نین شود ا

خ المراك علت اصلى است معو و قابود بابد کرد .

ُ بلی = زبان حال ما این است از چندین سال پیش نا کنون بهمین حرف های بوگرمات ما رآ ه بد بینت و شیطل کر ده انن ه

ولن بالاخرة بايد مردم أوا از اشتاه نجات داد و

بابد به معه جالي کرد که اگر مي تنو اهيد ايراق مملكت ادم بشوم تُ اول اور لا بكنيد كا اظلامات شما و اگذر شیاسیون شما هیچ است و بعد -- مثل ژانونی ها - بدوا در صدم اسلاح ملدى و تر نى اقتصافى

سیاست بافی شما را چیچ جا رولی چرا : مکن به قبرستان ار د

دا مات درفارد س مثله ملخ

امروز آزالين ﴿ رُوبِةِ ﴾ الحلام من دُهدك مجان على آنقره روز دوننيه آخرين شرایطی را که میتواند قبول کند اسلیم ملفقین كرده و الحطار ﴿ خواهد / لمؤوَّدُهُ لَهُ ﴿ تَجُّلَّا لَمُعِهُ ۗ از طرف آن ها رک شود در مبادرت بهر اقدام آزاد خولمد يود المراب أزاد

والرابن اخطار درحقيقت تهديدنباشد أَمَانَ مُهْدِهِدِ كُمْ قُرْ أَلْقُرِهُ ۚ الْمُرَافِّيُونَ مُنُونَ يهد كرده اند

على در مقالات سابق اختلافاني اين منفئين ر عثما نی موجود بود - و ابعث تعطیل كفرا نس لوزان شد - خاطر ندان كرديم الله ﴾ جَنْانَعِهُ ۚ ابنَ آخَتَلافَاتُ اسَاسُنِ وَخُبَّالُمِينَ لبودة مماهده صابع بكاء قيل المما شدم بود اكر، طوفين إز ألوزلن حركت ، كرد ند براي

این است که بین تفاضامای عدما نی واظریات متفقين تفاوت بسيار بود وعصمت فإشاملاحبت و اختیار تصنیه آنهاراً لدانت

پ پس درصور تی که اختلافات من بوریک ^{بد}ر ماه بیش آسویه نهشد امروز بطریق او این سویه مخواهد شدزير إاكنون اغراطيون قول تراز سابق آ لمذهمين الهراطيو نبي كه ميجو إسلند كمنظر اكس لوزان را بهم خورده فرض کالمد لمفوذ این دسته از ترنیبی که برای نسایم " بیشنهادات منَّهُ إِنَّ أَنْخَاذُ شَدِّهِ معلومٌ و آشكار است : عَنْما مَي إِهِ مِنْمَةِ فِي مِيكُورِدُ السِّتُ شرايط مَنْ ا فبول كليد يا د ولى اكر ردكرديد من در اقدام به هم امري آزاد خواهم بود . بنًا بر ابن عثمًا لمي أنمام حبّ مي ڪند نه پشلهادات منقابه

با آین وضع کان نمیرود منتنین طریق خوشي شرایط عثما تمي را تلقي کنند شاید فنيض المراطبون مم هين بوده استا . در ابن سورت باز آحیل قلع روابط و قبری اوخاع زواد ر می شود

در این جا بی مناسبت نیست بکدار سائل مهمي كه موجد اخلاف نظر بين متنتین و خدالی است اد آور شوید اراسیم به قضیه موصل منفقین دو گفترا نس لوزان صنبة أن را به جمع اقاق على والداوك مند عنما أي ها قبول نلمود ند ، حل جالهه در بهشتهادات مغايه إز كاخاى استرداد .ويهله را يكند - وحاضر الماعلدكم در اين موضوع داخل مذاكره شو لد باحل قضه را أسجم اتساقه ملل واكذاو نهايند - بديعي ابت كم متفقين رد خواهند كرد و أمهيكا الز آنان طرقداری خواهد نمود زیرا در تقطیوسل

المنافقة الم

بنيده ما بايد ترتيبن المخاذكرد كه هم مطمين در آنيه از دارالمامين خارج "شواك و مم در ولايات دور دوت - تا زماني كه هار المادين تاميس الشده يتوالف سملم برای مدارش انتخاب و نمین حکرمه باین تَعُرُّ استُ كه من كو أبع ماد ، دوم بايد اين طوراويئتاشوه يهم المراجع المرا

المنافق ملى در مدرسه ابتدائي قضديقنامه وارالعلمين أبتدائي فإنصديقنامه دوره أول متوظماء أست ولبكي، در والابات الله فَا رَضَّهُ أَمَالُ مُهُمَّ ازْتَامِيشٌ فَارِلْمَامِينَ فِمَدَرَمُهُ متولسلة 🛥 سند؛ لباقت مقلمي براي جهار كلاس ابتدائى عيارت استأز تصدية اليدائي دواتی و ابرای کلاس شجم و شده ابتدائی أمنحان أموادي كه أملم داد طاب تدريس آن است 😐 إندازه 💘 ررسكرام 🚾 دوره اول ماوسطه و المحالية الماد ال

الله از ابن كه بهاده و بعد بيردازيم

مدت تحصيل و ميخان معلويات عكن است نائل بدرجات مختلفه شد . مثلا درفوا نسه كه از حيت سيستماميم و قريبت سرمشق ما واقع شده - سه نوع د پیلم در شهب دارالفتون مای آن ماهد می هود : الركابون - وكذا ه الله المروز ما، مدارس عاليه سرَّيتهز مدرسه

(۱۱) رجب المرحب ۱۲٤۱ (۲۸) نوریه ۱۹۲۴ این پروزنامه بدون آناشای کتبی برای کسی ارسال نمیشود

مالیا نه مشاهه داخله م ۱۰۰ قران ۱۰۰ قران

خارجه ﴿ أَنَّهُلاؤهُ الْجَرِتُ لِمُسْتَ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ا

قهمت تك شياره تا يك ماه ع شاهي است

أبيد أين معالب أرا خاطر تشان كرد كه در طهران سوقتي كمدارش ابتدائي فعلى السيس عُد ﴿ وَاللَّهُ مُوالِمُ اللَّهُ عَالِمُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ اللَّالَّ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّاللَّا اللَّهُ الللَّهُ أه بمدَّه كأني مُعْلَم مِرْبُ أَنْ وَزَارَتَ مَعَادِ فَ تَقْرِيبًا

بر طبق مفاد . إبشاراد فوق رفعار كرد الله الله المرافع المر عَلَكَ مُتَمُول ﴿ بَوْدَهُ ثَا زَمَالَىٰ كَا أَوْسَامِل كَار درولايات فرأهمايات الدر العجا ابر معمول و جری باشد

خال ميرسيم به مأده ننوم: الله الماآت مملي أور مدارس مقوسطة

دبير عبه متوسطه فار المعامن بأدبيكم فراغت تحصيل أز مدرسه متومعة في تصفيق امتحان ومحمدومات شميه ملوسمه هارالمعامين است روح این ماده با ماده دوم مطاد است

بطوری کا در طرح وشنادی ذکر کروه اند معلم أبعالي إبد علاره بر محسبالات اعدالي لا اقل دوره أول منوسطه والديدة باشد هر بأدرسوم فلبغواطلة عفام كالمر مدرسه متوسعه تدرين مبكند فتطحان عالياني كالنزمدرمه wiends adjusting the first

برای عارب اغدالی است کهوراسای لمارف علمستكست بالراقيكل مياحد سر يالان تر ببات دشواری ۱۹ ایت مبغولید کر ال میت مديد يجد عالع الكليد بالما إستندول فراي هجمة باي بوسلة - 5. ويتر براي بلكاد عاليه الت نے شراول مغربة باعراد على المالت که لعن خرامر کار معود ماده بهشهادی مبكويد اين جوان يست ساله كي إسال از دار الفنون خارج شده میتوالد در کارس آخیر هان مدرسه عدريس كلد ١ ١

بعدد ما - ها علود بك براي من معلمين فعليهات متوسطسه والإسقو هوره تسيم كرديم - بايد براي سد لاقت مهاين كنسبم وا قال قد .

برای تعلیم در سه کلاس اول متوسطه داو طلب بايد از دار السلبين متوسطه و از مدرسه منوسطه كامل فارغ النصبل باشد . برای سوسی دوسال دوم متوسطه (کلاس جرارام - پنجم مستشد) داشتن ديلدهار التعلمين عالى إ مذارس عابه وأجب وحلى

ولحمد ديبام مدارس ماليه ـ بزد احل أن - كَنْكُ وَرَ مِيهِم است در يعدارس ماليه يك نوم، دېيلم داده، لمي. شود، به ير حسب

طب - لمداريد ولى قطعا "هين كه عبدين مدارش أدن مملحكت ما تأسيس شد اول درجهای که -- ایس باله سهسال احسیل مس به عملين داده خواهد شدورجه رايسا سي

المحكومة ماز تدران يوز ارت داهـله

پورت میدهد که جندی است مرض آیاد

اطراف و الموكات شبوع ببداكرده ابن

رَ مُحْفَظُ أَلْسُجُهُ أُوشَتُهُ شُودًا كُمُ فَمَادُلُهُ *

يودجه هذه السله ممارف

رؤسای ادارات مهارف در هیئت وزراء

نور يفهرسانده و درباب بودحه هذه السنه

أدو ساعت أخروب مألده روز كدفته

مماولین و دارت خانها در و زارت داخه کمسیونی

أشكيل داده راجع بنظام نامه وزاوت خانها

لونيف أز أنها

حقوق تعمایل مامو ده بوداند در ادا ر

تفليه توقيف ودرنحت أستطاق مبياءند

عده آزانها که در دوشب قبل برای

مدرسه شلمان

ما سال قبدل آقای اسر اقت مان

نلها في كه از ملاكين و مدارف خو امان

درا شایان (بین لنگرود ورودسر) بنا کاند

أيلك أز قرار اطَلَافَاتُ وَأَسَلُهُ شُرُوعٍ بِسَاخِتِي

بایسی مرای سایرین سر مشق واقع شود

ابن قبيل أفدا مأت قابل تندبس

مشغول أبادل إفكار بوداد

هزاد سرم آبله بفرريت ادرال دارند

درجه را(درهام حقوق) به عدمای ازفارخ النحميل های خود داد همین درجه آست که ما می کرایم از کسالمی که میخواهند در دوره دوم ماوسطه

المدريس كنلد أقاضا لهائيد ويسور والمنابية

بيس ـ بنا ۾ آن جه کفنه هد ماده سوم طرح پیشلمادی باید بد و ماده دیل اول مدارس متوسطه عبارت است أز ديلم و راامطين متوسطه يأ ديدلم أو أغت تحسيل از مدرسه متوسطه في أمتحان موادى ك و معلم داو طاب قدريس آن ات معاد ل با مروكرام دار الملمين مترسطه بهر

۲ ب سند ایاات معلمی در سه سال دوم مدارس متوسطه عبارتست از دبيام دار الممامين عالى يادرج ليسانس بامتحان موادى كامعام داو طاب تدريس أناست - أرطيق ارد پردکرام لیسالس معاق اعلم

والأوراي الم خلاصه مذاكرات ووز ۳ ثله ۸ خوت هلي در نحت ريات آقاي وواين

الله عمل كرويد لابحه مبزي جزو دسنور بردمطرح ورا الوالم مناكره شد

المرابع الما في رئيس الوزولة و أمّا بالوزواء الله المراقع على المنورا أبهمر ساايدند المراز

ما المعلى المعلمة الربيط وقيله تالين داده شد الله و زير عالم فراف كروند. فزار عد كاملع لموده ابن لمايندكان نوزيع كا إندامان بدود

مجددا قالون قبزى ممارح مذاكر مواقع شده حاسه دام و بقیه مداکرات بجاسه امهوز

بواسطه شبق صنحات از درج بروكرام دوات معدورودر شعاره آنبة باطلاع قارلين

"اخارشهري نی شود شیوع مر ش آبه

> إ وكرام دوات ووز كذشته بك ساعت بغروب أمانده اً قای رئیس الوذراء و سایر آ قایان وزراء إسطِس شورای ملی حضور بهمرسانده بزکرام حبات دولت را بلغار زياست عبلس رسالدند

در موضوع أمديات حكومت حندق از وزارت داخه الكراقا البحكومة شاخرود وساور داده شد المتحصلين اطلاع بدهند كَ أَبِهِ رَبِّيشَ أَوْقَافَ دَسْتُورٌ أَوَادَ * شَدَهُ أَسْتُ إِمْمِيْتُ مذاکرانی بعمل آ.د نظا منامه وزارت خا نها المناه المالمين عل وسيدهنكي بمرض المتحصدين بدايد المايد المنافقة المحسن المنافقة المنا

> مهاسة أذ طرف مديره ما و معلمات مدارس أسوان بوزارت معارف رسيده تقاضاي حقوق بروج سرطان و اسد و سنبله ومينزان عقرب هذه اأسنه را نموده وتصريح نموده قد چالىچە تكايف حقوق آلما مملوم نشود بمجاس شورای الی متحصن خواهند شد

کف جبه ا كه مبلوم شوَّد أَعَات كرو آن هَا جِهْبُودْ مَاسَتُ از قرار اطلاعی که حاصل قدوده ایم در قریه (و سفنازد) در باغجه القوردي ، فأس در موقع كلدن درخى كانى در البجا كنف مي شود الله وردي من كور كاني ر كيلان من باشند بررات بعارف وأت وعده فزد مریز اف خان سمار هرده مبلغهویست و نه تومان میفروشد داده بوداد حما رنی برای یك باب مدرسه

شكات دوا قروشان حضرات دوا فروشها بمجاس حفظالصحه

شكايت كرد. أند كه جون بدمر دمان الابق أسديق المه فوا فزوشي داده شده السدلازم ست جلو کری شود از جاس سفندالمسه عرض غنیه پوزاری معارف راورت عادماند که اندامانی بشرد

كروت كه يكي از جهرين مدير ان بودند دو ورز قبل برحت ایزدی پیوستلد ، ووز كذي قو ساعت بظهر مالده شارق ما ماذ ماندكان آن مرجوم رأ تسايت دافر شنارت روس بدر بار آمده مدتى بااقاى الرُّقِيسُ الوزراء مُتَعَوَّلُ مَدَاكُمُ مُ الْوَدُرَاءُ مُتَعَوِّلُ مَدَاكُمُ مُ بُودُلُدُ شكايت إذ أداره بدية

لايق ممارف مناثرهم

بوجب اطسلاعي كه حاصل لموده ايد مارف كلان أمود مايم المالي من ق ازبي نظمي ادار و بديه شكارت . و أحكة أمهاسيو أستشا رأ فل ماليه به اموده الد ميك مرا قبق در لنظافات شهر ماليه گلان د نور دادند كه عجب آن

متندر اشده است ، يا وجوهاتي حسك از شكارهاي خود ا داشعم ولي ديدار او لازم بود حون كه خيال مقدسي

المسايل ليكر ان

یکی از دلایل بی تجربکی ایرا نبان در آمور سیاسی حساسیت مضحکی است که نسبت به انتفاد های حراید اشالت می دهند . از ناب السلطنه به بایین - تمام

لمه باءت تانف شدن اطفال است لازماست روز كذشته أبل از ظهر وزيرمارف

جند روز بعد ۱. آنکه وارد طهران شدیم - پس از جا بجا شدن - نوکر هائی که در ابتدای ورود برا خدمت می کردند و بخوبی از عهد، بر می آمدند و آستایان ما اوسیه کرده بودند نکا داشتیم . جند هفته بعد در شهر شیوع داده بودند که ا بهائي هستيم و براي تبليغ بايران آمده ايم نه اصلاح ماليه . بالا عرم وزير ماليه باكال وقار توجه مرا باین مسئله علب و پیشنهاد کرد که چون اوکر ان شما حمه بهای مستند بروائسان كمنيد ٠

السنطاق و امتحالي از عقايد مذهبي اوكر هاي طود يكتم بالخصوص كه اين مسله ير خلاف قانون أستخدام امريكا است . ووزير ماليه -واب دادم كه امريكائي ها بهائمي يستند ولى من جابن لمي دالم دولت يا مات ايران مداخل در عنايد منعبي ما يا نوكران ما -رنك وسنمال كردن ما يا يبدخده ماى ما بكلند و اكر دولت إيران كارى مهدرار از اين ندارد خواست کاری ارای خود در نظر بکیرد ...

با فقط منتول کار خود هستیم مدله را بگلی فراموش کردند. و از كتاب المتناق ايران البند عوسة ،

> بودجه مدارس محبلان را از موابد بوطی پنج شاهی بهردازند و راجع باداره مارف بإسق وزارت ممارف فريب مودجه والمرا آن را معين حڪنلد ٿا اجازه ۾ داخت

وحدث عربين دارند كه مبادا جرابد آن ما را مورد حله إ استهزال قرار

هاه ، با وجود ایاکه بموجب قانون اساسی آزادی قلم محفوظ است می روز وزیر داخله ابرای نهمتی که یکی باز رجراید بدوات می زد آن را نوقیف می گرد . مهذی مدیران پی باك اقداماني مي كردند كه پس از جند روز يا چند هفته روز نامه هايشان از قوقيف

آین یك جبر نازه ای بود ، من هیچوقت در این فكر نیا فناده بودم ك

كالى كه اقدامات ما مضر إله وأافع آن ها يود اين ميثه وا شيوع داده بوداد وحتی یک از جراید علی کاریکاتور آین قضیه را کشید. بود . ولی هین که مردم دیدند

ريات كاينه آقای میرزا علی اصفر خان زرین کهنی نَابِ أُولُ سَمَّارَتُ ايرانُ أَدْرُ وَأَيْ مُنْكُنَ اخيرا يسمت رياست كابينة وزارت امورخارجه

می مسکوئید و از فوت آن عدمت گذار ا منصوب شدند یا لیافی که در ایشان سراغ دارید امید وارید بخوبی از عهده انجام این

شهرت كالم يبدأ كرده The real water

اطلاعات مفرقه

وماني توسط شاوردافن روماني درواشهان برای مساعدت وبماعدت یا جمع ملى تعاونيه كامركب ازندا يدخان امريكاني هالى كدرارويا جنك امرده الد يهابواور لكان معوت شده الت المسلمة افار بعسسلوك و سر ارسق شافي ے، از مجروحین جنگ ملک معدی البھا

عده عصابن داوالمموم كيها در سه

اموده درمیان تطامیان آمریکائی نام لبك

۱۹۲۰ بیست رئیج هزار و منتصدو سی و ا چهاو نفر بوده است

لوين كنت أو لا كنون به خيالات شما بي

جواب داد ؛ طبر ، ملاقات های ما بطرز غریبی

سورت می کبرد من حرکات و سگے:ات او را مورد

دقت قرار می دهد ، باکه آن به در جستجویش

لوان کلام او را قطع کرده کفت : ولی او . .

ما در صدد وبودن طعمه ايست كه مدت ما اللفاار

ن را کنیده . . می خواهد آن کسی را که سالمها

هُمَّامُ آبِيدًا كَمُنْدِهُ وَلَى أَوْ هُ مُنْ مُ

برده است ۱ است است است

شرهر خايب

الينه مَن أعقو مبفرما أبد زيرا حميشه من كنام كمق جيز بتويسم كه يؤاسطه الله روی های خود طرف حمله واقع نشوم - اکنون مسابقه شیآ و جواب های خواهمان فَيْ يَنْ مَنَ سَخَتْ عَسَبَالَى آموده وَ شِبُول إنكارش أبن جُند سَمَّار بريشالم المود : ١٠٠٠

من شاید ، بودم که آقای داور مدای ارویا تشریف داشته اند ولی تصور نمیکردم که ایشان بکای أروبانی إهند ا

این سؤال منامهٔ اه در ایران موضوعی ندارد - در ممکنی می نوانبیك چنین سئوالی مادرت أمود كه زن حق داشته باشد در سفات شوهم عميزي نمايد - وقي من بيشترعصبا لي شدم که یکی از خانم ها پس از خوالدن جواب یك زن اروپایی بدین سیوال شما میكمت : و حقیقتا این زنهای فرنکی قیاحت را لمی فهمند که چیست ! دنیا خراب شده است ! زن نجیب هم توی روزنامه سفات شوهرش را خوب و بد میکند ۱ ۱ ه

این سئوال شما نه امهوز بلکه یك آرن دیگر هم بدرد ایران آمیخورد و حتیقال أيموقع أت حالا فرض بفرمائيد كه در إباريس هدنيم و اين ساوال هم در روز شاهده (ل ام ایر) كااسو (مرد آزاد) طرح شده باز هم بیمورد است ! جهایتکه روزنامه مرد آزاد الهسق بمداد رأت مأى دنيا شماره مايعي الارفته وجواب هماى خلاف رادرج امايد بعکم طبیعت ، درمیان تمام زنهای کره اوض دو نفر یافت آخواهد شد که در اناخاب شوهر داری بك سلیه محمد باشند

هالطورى كه دست قدرت در تركيب و قيانه بشر سنت اختلاف وا يكار برد،طيابع راً الله بيهز هين نباين را خلقت نموده است

این سؤال شها و خوابهای ساختی و تقلیدی که بشها داد. شده است بگلی عشاان قراعد (پسیکلزی) است

رُفُ مَانَ أَبِرَأَنِي كُمْ حَقَّ وَعَالَتَ مِنْ اللَّمَاتِ شُومَ خُوبٍ قَدَاشَتُهُ مَهِلَ است -ون های بافریسه و حساس و با عشق ارویلی هد لمبلوالد جواب محیدی ادبی سؤال عبیب

و بانفر (پیبست) و بك طبیعت بهاند جووز واش تهام عسنسات را ال در بجه جشد

ية على المنه من من يعشيد و بشما بر فغوامد خورد : المعاب إلى فيل موضوعات منصر بشخص (رجنما) است زيرا إ محيط ايران آشا الراست - و او ميدالد كدامين ومهره حساس وا فشار و یکمر آبه هم را بجنجال و مسابقه ادبی سوق دهد بل اکر میل داشته باشید برای نالی قبودن بکستون روز نامه من هم یک کلبائهرا برای مرد آزاد بفیرسلم باید :

دو هي علاوه بر اعلاق حله از فيلي حسن علق : سناي بامن و عنت ، حصت شرافت وطن پرستی و کلاتیکه در همین ردیف شورده می هود و البنه شیا که روز اساه لوبين هستيد بهتر مي داليد - با يسق نسبت بحسرفسة و مقام خود ليز دا را ي صف ت

مثلا اکر نظامی ات آبد شجاع وظیفه شناس و وطن پرت باشد ــ اگـر رثنی در تمام طالم همان صفائی را خوب میداند که خود بساندیده است (طلعت ۰ ش) رو حانی است اید بازهد و تقوی و ورم باشد رشوه نگید . در احکام الهی بدعت

كذاود وحكم أاحق ندعد اخارماره اکر وزیر است بعماکت خود خیانت اکند و همیشه در صدد هران و سعادت جاممه باشد اگر وکیل است بآید پیوسته رهایت حال موکاین خود را پیمساید - قوانین جدیده

وضع کند و مشتبهان آزادی بسا شد . آزادی باشد و یا دشمنان وطن ساخت و ساز ننهاید است روزنامه زیس است یابد؟ قلم خود را حميشه شعيف لكاء دارد ، قحش كدهد ﴿ وَرَبُّتُ دَفَّاعِ حَكَانَدُ بِمَوْدُورُيُ اجَانَبُ ﴿ خِلین مُشر است کے زاران دکوت) بعامنای أن در أندهد شهامت داشته باشد و مصالح مملكتي را بر مثافع شخصي رجيع دهد -پلیس و سایر مصادر اموز روغی دستور داده اگر تاجر است همینه صحت عمل و درستی کردار را پیشه خود سازد - احسکر کا سب است که هم وزاری که بخواهد مخالف باغدهٔ ن بازاری است پیوسته دنیال کسب و کار خود باشد و خود را داخل ماجرا جوها وواکرد وروديه أاحبه روشن رفتار لمايد دسلكير شولد ها تیندازد – اگر کار کر است تباله روز جائ یکسلد و یك لقمه اان برای زن بدیخت و در مقابل محکمه نظامی محاکمه شوقد و الا خود تمهة كَسلد - اكر زارع است لاينقطع بيل خود را بكف كرفته كلدم وساين اغذية آبیهات دیگری بر شهر "حمیل خواهد شد برای رفاه پشر آماده سازد ، و ه پیشر ا

أَيْلُهَا بِلَكَ صَفَاتَ كُلِّي أَسْتَكُهُ هُمْ يَكَ ذَرَ مُورِدَ خُودَ بِسِيَارَ خُوبٍ وَ يُسْلِمُ يَدَّ اسْتَ أما مرجبك از آنها نميتوالد قاصد قلب و عراد عاطنه بك زني باشد كه مبخواهد شومي

آن أوه غير مرائي را كه رب النوع عشق در دل يك زن از يك طرف و قاب اكمرد از طرفي بوديمه كذارده و الاخره درنجت نامير قدرت (ما لبه تبسد) المـود آنها را بالله وضع محير العنول از عالم بعيده ببكانكي بإلمك وادى عجب بكانك سوق دأد، و وحود آ نان را در یکدیگر تحلیل ،بیرد تسین و تشریحش غیر ممکن نه تنها ای لوالله برای شها و گا رئین روز قامه شما شرح دهد بلکه خود از تنسیر آن ما جهزاست ـ شما امیتوانید بنهمید که چرا یک زن در گرداب عفق و تحبت یک رد کریه النظر

و بد خوی و بی گروت مغروق و جن حان مجبوب دل بلی خویش احدی را پرستش لی نماید - و هراملور از نشخوس موجات تنفر زن دیکر از یک خوان رطا و علبق و گرونمند ما جبز هستند ه

اینها یک سلمه رموزی است که بنیر مان دوانر دلیاخه که یکدیکر رابرداش میکالد احدی تا در بحل آن فخواهد بود پیلاوه باز تکرار میکلد که در ایران این سفوال شا بلل معدال عار جی برای جواب لدارد

من اروباً رأ لديده ولي بقوائر شليده أم كه در هي (سوسيله) و جبيق كه سركب ال طُيقات عَنْلُهُ زَنْ و مرد ميباعد هي كه يكفر شاهي إ اويسند إ أرقيس إ موسيق دانويا . فقاش وارد كن جببت شود كهام زنها ماللد برواله دور أو جم و بدون التنات بديكران جهنورش استفاده ميلمايند أ در إينجا رحائي و زيبائي و گروت و عثوقات و هنه

حير فرايوش و قلما فينيات و فانش ملافه معاشه واقع مهدود ـ ايا در اير ان ميترافدياك چاين قاسته زرا فرمنده و اعتراف الله : ميمواست مقابد خرد زا در جاد سام كرناه خافه دمه ولي مطلب آنندر سامهاست كا در دوسا جمله محمد الخاف بالد

خاوسه كمينايكي ازرواني مستدك بس ازجندسا لفهميدم شوهم داوم (١) و جون يك عبت آمیدخته به قرحی از هسر خود احساس ر بعلاه در سعیر تربیت او تعلید بانته ومطومانی دريافته ام أورا پرستش ميكنم و همان قرحم لسيت پيك زن بيكنا مي كه تحيط اورا از تسمت دائش و فغیات حروم داشته و هماست اقدام و اسوار به قملیم و نیرایت من مها مرهون عواطف رقبقهٔ این همسر عزین نفوده است و در مر حل آن خداولد کار حلبق خویش را دوست داشته و خوب میداند و تصور میکم می زن ایرانی باید یك شوههی كه دارای این سفات پسندیده باند خوب دالمیته و دوست بدارد ولى اعتراف مبكند كه أبن قناوت من در حق ديكران غلط أست سوس مر

مسكنت والخير أز ابن بأبت أطلامي لداشت

لندن ۲۰ - در ضن مفاکرات در طراف اشفال فساحيه رور الويد ووري در مجاس عوام انكاسان جني الفت اشغال

Cross St. Durantum de de la compression della co

يرلن - تلكرأف واصل از اسن)

از قيبل جريمه گرفتن و غيره 🌎 (ر)

ان - قوقبف و تبياد اعداس عنله

از مدائل يوميه و عادى شده و قا بحدال

٣٠٩٥ أمر أخراج شده ٧٧ أمر دريكم و

يُعدُ تَعدُ شُده الد ٧٧٠ تَفرديكُر توقيف ١٩

نر از آداره اخراج و ۹ ش کدوریمنتول

اس - امروز فرالسوى ما قسميم

احبه روم) برداشه و بهای آلان از

San any 12 4 - 10 24 1

سِعْمِهِ كَ اواواع قعون انعالي قراسكم؟

سلدرف والرقيف و تبعيد لمومد الد .

قنون فراليه پليس اسن را پواسيله لطناع

أفيااز دادن الامكاس يساحب منسان فوالعة

الے کے موجد و افراد مطین وا او

مراز عانه ورون وانداد مزار اناهر افايلي

(a. 2)

كادكر انكلمتان وا رد اسن شدلد حسكه اني

خال شده تحقینات بسل آورند .

ركران ألماني راجع بوضيت امور قاحيه

بران ۲۰ – چيان قر افهينا عذب

مالدرك مرويلد الين بهداع لويد

ابودلد که ایمزای آماره کمول وا در سرقا

فرالسويان بكذارند

و ۱۲ انبر جروح شدهٔ الد

رواط از عملیات ا رسن لوین)

صورت دیکری در دست او نیست ، ولی بسنی مکانیب ما و ياد داشت مسائل را هم كه اين نيابنده و مندوقدار مسلم مكانيب هم اغلب الراحي بيست و مأت المر أمذ كور خطر ناك مستند و بوسله آن هـا (دوارك) مبتواند و أن قرد قرد آن ما را مفتضح و سوا نهاید ، حا ن که وي الم المحال عد هو الفر آن هاراً با ابن أوراق مادك لدوده ب اسف و مرا یك از بست و منت نفر را كه آیخواهد الانخاب و مبلغ هنكفتي أز او المطالبه لم مني كلد أن ا من بن جاره مد يا بول وا من بردازد أو يا ابن كه مثل مرهم من بعدود كني اقدام مي لها بد " حالا مالمنت

من برایس ، آن وقت سکوت بین آندو مسئولی شد . لوین ر من دید که (دوبرك) بوسیه یك قطمه کافذ چند ر اربهازاش رفته امره ه اگر چه از دیدن روی او مار

حكومت هم از أو من ترسد و كليه الواص او را الله الواص الو را المناب الوين آورد. أهــــه كنت: اس از مناه شوهی تان او دوراد) ملاقات ناودماید ایکیم در می خواهد او را طورد نمود فقر و فلتش را تهانا كم عجز ولا أو را ملاقات كنم و فلتش را تهانا كم و عجز ولا به اشرا بشاور . شوهم اكرا مرده بوده و نام لهك و شرافاش عفوظ الله الوين كه رفتار بك شب او را با (دو برك) و کسی عات انتجار او را نمی دانست برای این دید ، بود کافت : بالاخره می خواهید مراد او را

بكدفه با (دوبرك) ملاقات كردم المستم خندان المستم خندان

رفته ام ه ه م جادین شب در خانه پیلائی (آنگسن) بِكُيرِم م مي خُوَّاهم اين صورت مشقوم وا از جِلَك او او سهج كرده الم أه في درباريس هم اغاب شيانه ببرون مسكنم و اورا دليل و بهي اره نموده انتقام حود را از او بلغم منه المناه المناه المناه

گرفته ه وکیل و مشاور عالی شده ، هیچکس جرفت ادر سر دارم و آن خیسال مسکرفتن انتقام شوهم، ين يس از ابن تفكرات م لوين پنرسيد : آيا هيچ مي خواهم النقام شوهم، ، پسرم و خودم را از او

دَوْسَتْ دَائِيَّهُ كُو دَارِدْ مُصْرِفِي لَيْبَالِدُ ۗ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّ أقلا أكذارم . اسم أو بين از مركش الكين شود . به بيند . (مردى) أذ خوات أس برير أنسكلاه زير اب كنت : على خيال او همين احت دُم 📆 رود 🗟 ﴿ ورسيد إن عجر أن أبن يك دفعه بعدهم بازيه فيدار البار هم قصد كثان أو رأ أموده أم ولي باذ منصرف لوین پرسید: از جسلجو های خود هیج اتبجه

كفت : مدت ها زحات منابهدر رات معندان مال قبل أز ابن كه شيا و بليس بخبال ربودن كمل دوبرك) بافيد من شب و روز در ابن راه زحت

مي كثيدم ولى هم جا تيرم بخطا رفت و بهمقسود فالل نشهم ، عاميت نزديك بود أوميد شوم و دست ان جستجو المحشم ، ولى يكرودي كه يخانه ببلاقي (انگن) رفته بودم در زیر میز (دوبرك) داخل كافذ باره هائن كه در زنبيل الداخه بود ، قطعه کفذی واقع که این جند سطررا بزبان انتخابسی روی ان اوهنه بود :

(مبان سر تنك را خالى كانيد اما بقسمى كه حلب دقت تحکند و موجب سوء ظن نشود م)

شاید من به این جه بی سرونه آن قدر ما اهميت أمي كذاشتم ولي (دو برك) كه با كال تعجيل از باغ بطرف اطاق دوید. در زیبل آن را جستجو أمود أن من فهماليد كه ابن كافذ اهميق دارد أ (دو برك) من الله كرده كنت : در ابن ونایل کافذی بود ، ، جه شد ، ،

دانستم که (ژمن هوارد) شیشه کر که دو (اتورمریج) مسکن دارد تنك باوری مطابق دستور برای (دوبرای) سَاخَتِهُ است ، إِنَّ قُورًا بِهُ ﴿ أَلُورِ إِرْبِجٍ ﴾ أَتُرَدُ شَيِشُهُ ار رفعم و بس از تحقیقات کامل و فهدیدم که قنك اور را مطاق هان دساوری که من در زایبل زیر بز وگیل یانه بودم برای او ماریق ساخه است که موجب سوء ظن کسی آمی شود لوین سر را حرکتی داده کفت :

من جنان وا اموده کردم که مقصود او را خواهد بود

از آن روز به بعد حمیشه در صدد بودم تااین أَ بِكُ رُوْزَى قُرْرُ مُهَا لَا خَا كُسْتُر. هَاى بِخَارِي اطْسَاقِي كبل أه مور ت حسابي را كه بزبان المكليسي أوشقه بودلد ببعا كردم ، از روى ابن صورت حساب

در آن جه کشف حکرده آید کردیدی ایست ولم من كيان أمن الله سر تنك كابنا ميان خالي باشد. فرضا هد اکر سوراخی در آن یافت شود خیل کوچك

است ولی برای جا دادن استاد کی است برسید : شما این مطاب را از کجا می دانید كفت ؛ (براسويل) بس كفته است حسكنت : إنا بر أين يا أو هم مراوده داريد حواب داد و بلي اكتون چند ماه استكه با او رفت و آمد دارم ولی در موقعی که شوههم د نده بود ه طل چندی با او ترک میاوده کرده بودیم (براسوبل) یک آدم جاه طابق است و من بقین دارم که در قضیه حفر کانال او هم ول بزرکی وا بازی مسکردهٔ است و در مر حال من کمی لازما داشتم و جون او رئیس دارلانشاء بلیس بود برای مساعدت لابق نبراز سا مربدهن دانسته براى خدستى المنخابيل كبرهم المنافق المناف وين برسيد: او أز رفتار و الحلاق (زيلبر) مطلع بود ۱۰ مطلع بود ۱۰ مطلع

كفتم كه (زبلبر) مرده است ه اما درخسوس مراك شوهم ، حقابق رأ برابس اشروح شؤده چسکواکی وا أَمْلُ كُرُوم مُ أَيْمِحْضُ أَيْنَ كُمْ أَوْ مُوضُوحٌ مَنْ الْ استحدر شد م من نها بت خوش حل گردید و من ا نسلم كه منوز كبنه (فوينوك) از فاش بير و ن رمته است مدنی آیا مم صیت کردید یشن سیکنت کی صورت کیست و هفت افر در روی کافذ بسیار کازی وشته شده است که چون آن را کاوله مسکنند می وان در توراخ بسیار کوچکی عنمی نمود و قرار گذاشتیم که م دو برای پدست آوردن سر آنک بلور کوشش کنید و البيجة عمليات خود را كنبا به بك ديكر اطلاع مميم ن أبدوا أو را يا (كليائس) حكه قويا ن خانه (دو تیرك) و د وست ضمیمی من است و ۲ شنا

﴿ لُوبِنَ حَكَفَتْ : كَانَ مَى أَنْهِ (كَايَانُسُ) أَنْ طوری کے شما میل داشتید ، یا (پراسویل) دوست نشده باشد مون من بكوش خود شيدم كهباو خيانت كود الله الله المراجع الله الله عادد)

قطى خَلْهُه قَبَارت خُواهد بود أزُ أورهه و

خانه به زان ارکی ارجه شود ولی جااجه

أَنْ مُور أُودكُم عَارات أَر آن هم تفسير شده

و بر طبق أحتاجات وقت تعبير طواهد شد

تُستَعُوبًا شُورت نكيرد "" أيّن قدر معاوم است

که ارجمه های حاضر از آنبزبان ارکی جادان

مُطلَوْبُ الْوَدَهُ وَ يُبشَنَّوا دَ شَدَهُ اسْتَ كَادَرُ تَحَتْ

الم المابق قالون اساستي مايون أمام

سَا أَلَ مُنْ اوَظُهُ الْمُدْهِبُ وَخُلافَتُ قُالِ أَحِتُ

تَعَامِ مَسْتَقِيمٌ وَزَّأَرْتُ مُذَهِبٍ وَ قَوْلَتَ خُواهُد

ود وأين وزارت خانه منل سابرين در

تحت اوامر علس حكبير عثماني اين وزارت

خالهم كاست اردو إداره كهمردو آنها لنود

رُوادي دُرُ أُوسِم و أَروبِيجِ السلام خواهند

الم بكي أز ابن دو اداره عيارت است از

مسكاسبرن عاماو وظبفه شأن تدفيق وتحقيق

در کے مدھی است و دیکری کسبون

فتاوی ادارهٔ اول همش را مصروف طبع و

توزيع حتايق أسلام خواعد نمودمثلا اوشاع

عَالُكُ أَلَامِي وَأَ وَرَ الْمُؤْرِثُكُ الْجِارات

أن عالكِرا طبع مؤده و روابط و داهه وا

أضافه بر أبن حكتبي كه نألم بحال

مساءان هاباعداوزيم لمرده و يك السيكلويدي

(أَوَالْمُرَةُ لَلْمُسَارِبُ) حَيَّامِي رَاجِعِ إِاسلاِمِ

نهه خواهد نمود . اخبرا یك شخص مصری

ه و دوم به شبخه دالعزبزچاوش برای را با این اداره نمیین شده است

ادارة دوم راجع به فقاوى است

و احنیه احرانیات آن زیادتر امت این اداریم

اوضاع عمومي دايا را در اظر حڪوف و.

مقالين وا كه به عالم أسلام مربوط است

ع أي المام فقاوى از ابن إيمد توسط ابن

ايلاره اشاعت بيداخوا مدكر درسايةا فقوارا

شيخ الادلام ميداد) الله المالية

ور مان کید منهای نبل در سددتشکیلد

يك كنكره است بعاى قروبج اتحاد اسلام

آبن مجلس قرار است که در آنفوره تشکیل

شود ولى كويا قبل أو شلح نقوا تند آن وا

من من الماء مائ لازمه براي نيام

رؤساى مدميى عالك أسلامي إراى اين عاس

فرناده فده الدي المنظمة

كالملاواضع بلكايتين الث أديرا متصود ابن دو

ادار و وواقع أبلها تدرميان ملل مسايا ن

The same of the same

اغلب از رؤ سأى ملبون نرك قوائبن

وظامات روسه را پسندیده و آنها را بهترین

זבאורם היגודג

بر در طی دو سال اخیر این هایا روسیه

والهافر مهاوده أودهو خودشان هموما جزو

انخاصی هسلند که کمتر به اصول دیانتیمیتقد

هماند م مقسود آنها رياست بر دول اسلامي

مانطوریک مسکو مداعد تهای مادی و

و لیدری در ساست این ممالك است

الفوذ روسية در تشكيل ابن دو اداره

نشكيل دهاد :

بين أين ممااك تحكيم وثلبيت مدماني

أعلر خليفه يكارجم جامي ممل آيد

احتمال قوى دارد كة قرآن در تحت الهار

قرويُّجُ الْسُولُ وَبَائِتُ اللَّامِ دَرَ تَهَامِعَالُمْ *

را قبول ایلید و منابر خلافت را بحسال

أمروزه أطاعت كسنند ألبته يك مظفريق براى

الركم الحواهد بود ولي عناية التهامنور كاملا

مسئله كاعمامات عثماني ها را خبل كمك

ميكاند همان اظهارات آلها واجع بعبى ميل

حدد فرمائي بدساير مردمي كه سايقا دونحت

اوامر أنها بوءه اند است و اين خود يك

مَاعَدَتُ فُرِقَ المادِهِ "بُراي أحراز ابن منام

سیادی که آنها را در نظار دارند مینماید م

(المحمقر كاردين)

معلوم است

وران المالية المستخدمة المستخدم المستخدمة المستخدم المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدمة المستخدم ال ﴿ بِمِنَاسِبِتَ تُشَا دَفَ بُومٍ فِيجِسُلُهِ دُوازَدِ هُمْ شِهْرِ جَارِي، بَاوَلَادت حَضَوْت شاء او أياه سلو أنه أنذ و سلام عليه وارطن في جميات احرار أملا مي مجلس جنتي أز مه مساعت بدروب الى يكسا عن لز يب كدينة در مراكز جبيت واقع در خيا با ندعلاء الدو له منعقداست و اطفهای مهم از یکساعت و قدر بقرون شروع طواهد شد. لذا از عموم آنا یان ملمن است

رور ياد أشتاه بماولوزي مبهاشد أخطر القلاب أألمان أبراى قرائسة و إريطالبائ كبير و أمام قطمه أروع بمرافيت وحبمتر و شديد قر از مبلقاربزم آلمان است (ب^۱م) اللان أس براى أزد ياد اظارت در كمركات أأحيه (النووهر) قشون أمنفتين

قاطی که بین (مابانس) وا (کیلائنز) وَّأْقُم شَدْهُ مُصرَفُ حُكرداد و دَرُ أَن جَا اساادی که بر چند فراکسوی ها منتقر می دد يدست آورداد المن المرف المراه المال (حكوب) حال

(لارخ) - [كوليكر ونبترر] بمقدرن اعْدَالُهُ الْمِارُهُ عُواهِدُ قَالَ فَيْ تَعْرِيكَاتُ فَيَاسِهِمُ الله على مذكون مركز "أن بودنه -يعت اللوكوفة شود ، سر حسد أدى أأحيه أزوم لتأبع حسنه الحود وا بررزميدمه ال عدة والون ماي اراه آمن سك عامل مصلونات مواد المازي أداخة المان

يرو كالمدحد والمن الألا الما المالي الله الماروار بالباسة العراي نگار بردن قطار مای اطلی بهاردند رون

رُورُ زِهْدُ مُنشود در ﴿ دُوسَلدرف ﴾ أنريبا و الله الله المراجر المعاكر و الد ورسي ك از الراد خارج تشكيل يافة داخل خوند . در [ماللس م) رؤسای ات و الكراف و الدون ا مامورین المای قراف منتول مذاکره الد

وراظر اف كفر انس لوذات

الملاميول له الكراف وامل أز آلاره البنین مشهر است که شورای کمیس الما م عبيه كذشته مولفت خودند ، كه پيدنهاد را : ال حالي بديابسماهده فريا نقيم جلس دود ي وسطوريسكه و دانلار ميرود رون دو سند المراب الماكرات عام خوامد شد ويادردان براي جول مخامه بهد خواهد کردید ودر طی الله آخرين شرايطي واكه بمكن استعلس ملى أنقره و قبول كد مندرج حواهند ساخت و جنالجه ابن بيشلهاد ها رد شود مجلس مل آزادی خود را محنوظ خواهدداشت (6)

The last state of the second state of the المراب الله على المراب المراب المراب المراب المراب المراب المراب مرات كالمات كا عمليات طفارات وبمبا أكلدن يهيد و فان تواسي شراق بنيجوجه براي جيم آدوي منها والمات لبويد و تلها المقصوم و النطه نفار ما الله المن حمارات خاموش كرردن انفلالات على ار علیه دوات و ادارات حکومتی یا حملانی، ن ﴿ وَوَهُمُوالْمُ عُلَّ الرَّبِيشِ فُوشَى شَعْنَهُ أَمْ تَوْفُطُ

على ويد المعرار دوائر كشووى المدام والمتكارة يلي المدة المترو المها در مواني يوده والمت كم ورسان قبایل افی و کمك افراد غیر منظم

ترك علم طنبان افرائه و مهخواستلد قبایل على را ير عايه عسيحيان انكليسي يا عمل يرانكيزانديا در مواتيكه جلو كاروائهارا كرمة. الم بر روى آلها شليك مبكر دند مبادرت باين من منعد المرابع المراب

الدن - خلات عدمة الرطرف جوروي طليان المرلاند أيعمل آمد متوجه اذاره حكومت على أود كه در أمار أن در بك موللن أود، عُورِهِ بِأَنَّ سُوَّارِ ۖ أَلْوَ مَبِيلٌ ﴿ بُوفِهِ ۖ وَ جُرَّ وَوَيَ مُستَحْقَلُون شَلْمُكُ كُردند و أورا إر رُثوى لم مُّاى اطراف بر آمدُه و برا مسارت شابك كُرْدِنَدُ أُولِي أُوالَى مُمَاكِنَازِادُ أَبْرَلَانَدُ بُرُودُنَّى أنم أوا ساكت كر ملد حربي لبز بزودي خاموش كرويد درنتيم حلاتي كه رعليه أملاك جهوري طايان واسطة ألموام حاله مك كاب لما فده مجاس بدل أمد دوك أو مامة خاصًا كرده أست که ازاین حملات جاوکیری کنند ((ر))

الله ت خبر اسارت (موالوًا) در مهاكز ارگان حرب قدول دربان قلداب قده است

پاریس - معبو دوم کوس میاکار بات ۱۷۲ رای در مقابل ۱۲۷ رای به باست مجاس نا الخاب قدة است المارية المارية

والنكتن ٢٣ – مجلس نيابندكافلابحة تمانيه قبروض الكايس و أمريكا رأ صويب

ورا الله الله الماروات ساوتي جنين اطلاع ميدهد كه يك كنكرم اقتصادي در تحت أنظر حكومت كالبون در ازمير مستد خواهد شد واز وول خارجة الها روسية درء أن عمدوات

مطرعات فارض

مسئلها الناي مقارعين الاسلام والفكنيك اخليارات المذهبية أو توظايف المان إك فلأم ، كوميكي أيست و الماجج ديكري وا هم درار داود ۱ این مسله نقط مندمه بنوای اصلاحات رؤ حانی و مذمی است کم مجاس سیجید آنهوره دوائل مارد ح حزايات اقداماتيكه براي اين أسلاحات در نقل كرفله شد هدوز كاله واقع نيست ولى فسنقان آن عنرب اجرا ر خۇاھد ئىد .

وظايف قعامي خلافت اضافه بن آلجه که در قرآن مجید معین شد. قراراست که در آنه بامتورت سایر روسای مذهبین عا لك اسلامي مدين شود ولم ، روى هرفته وظيفه ج

ممنوی به تمام انقلا بیون دنیا کرید به مان خلاسى بخشد.

الله مسلمانهای مندو سلان سه مایورن مصر اصاب بن اللهرين - مماكنهما - أونسي ها - لبيانيها و سايس بمالك إسلامته المان شان به آلقوره خواهد بود والعجا را مركز سياوت خود معواهند والنات المحاد المات

در می صورت این است قصد این أصلاحات جديد جنائجة مامالها ابن اسلاحات

شكل أهم القوره هد مأتخواهد مركز أزادى قولاً الله عنده وآنها را إز وقيت خارحيان

Looki & Shot

البله قارأين معزم جرايد بدر نظر دارة كه چندى قبل جريده انعساد ايران دو تحت نظر و مدامریت این جانب رداره می شد و سیس رواسمه مخانت جدی با دولت وقت دجار محظورات شده در تتبجه ماحب امتيان اسلى آن آقلى حاج مستشارالمالك ار خلاف قرار داد حکتبی (که فعلا هد در دست است) باز ور دولت وقت حق انتشار آن روزاسامه رااز بنده ساب إخوده من ممخواه فاخوام بعدان آن هد بارزات درزاويه الحامول فمات كنزيدم

ولى فعلا يقرار اطلامي محسكه بقست آمدة الث مماوم مي شود ك صاحب امتبال اصل أن در عار دارد نبايشي باسم التصاد ايران المدد ان اين تنماه ظار خاطر حوم را مناحض می سازد ه از آدرخ ۸ ارج مقرب بند، قبی اوج مداخلای در آن روزنامه قدائنه و فعلا هداذاین نایش بی اطلام ارباب رجوع بروزنامه انتصاد ایران بخود حاج معلقار للبالك رجوع أبايلد المراقب المر

عكاسخانه نو 💆 🊜 🚜 📆 🚉 🐣

و راده - فايه هاى مثيت بالوان يخلفه - وآكر الديسيان بارمايت سايته التناهاس مواوزان أرين قيمت بررمبدارد - ضمنا من أوع اعداعه عكامي ابيز خريد (والمروش مهمايد - بلهم فن عكاس هم مؤود و يد المراس م بالمساور المراب و الما و الما و الما

الله و المالية المعالم المعالم

L. 146 71 THE REPORT OF THE PARTY OF THE

AND THE RESIDENCE OF THE PARTY ا بورس للدن

ليره	الملك	, in	المترودة	طنباث سور مرسور	ولس	The state of the s
14	× 1	V → À				مهام بانك شاهنشا می در از در از

الما الما الما الما الما الما الما الما	بورس طهران
لادن ۱۰۰۰ کادن	
نوپورك	اندن مکنوس ۲۰ - ۱۵ ما ۲۰ - ۱۵
الهن الهن الهن الهن الهن الهن الهن الهن	- 1915 - V - 2 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1
	، ألكرافي ٤٠ ـ ٥١ ـ ٥١
Ye \ - \ - \ \ - \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \	ارس -
خوبی ۲۱۱ مید در این	
	J
الله و الدن الله في الله الله الله الله الله الله الله الل	اوپورك به ١٠٠٨٠ ١٠٠١
The second of th	
	رونيه نسى
the state of the s	网络沙丘 医二氯甲基磺胺 撤入 医二苯酚

وطبعة بو سفول